

راه پیش روی پوتین، ترجمه احمد هاشمی، روزنامه همشهری

پنج شنبه، ۵ام بهمن، ۱۳۹۱

احمد هاشمی منبع این مطلب

نویسنده مطلب

احزاب مخالف پوتین (لیبرالها) چگونه می توانند وضعیت خود را بهبود بخشند؟ بارها و بارها در مورد ادغام احزاب مخالف سخن به میان آمده است ولی بسیاری معتقدند که یاولینسکی و چوبایس اکنون شدیداً مخالف این هستند که برای مدت طولانی با هم باشند. اشلوزبرگ می گوید «من معتقدم یک جبهه متحد از لیبرالها می تواند ۶ یا ۶/۵ درصد آراء را به دست آورد». ممکن است رهبران آنها کنار گذاشته شوند اما تقریباً همه اعضای این دو حزب ناشناخته هستند و اکنون آنها خارج از دوما هستند که مطرح کردن سوابق آنها مشکلتر خواهد بود.

تجربه دموکراسی پارلمانی ناقص روسیه کم و بیش مرده است، اکنون بیش از هر زمان دیگری پیشرفت و بهبود اوضاع در این کشور منوط به یک فرد است.

دیمیتری و ماریا یک زوج ۳۱ ساله ساکن مسکو با عباراتی مأیوس کننده می گویند «ما سیاسی شده ایم و این سیاسی شدن امر خوبی است». ۱۲ سال پیش آنها و دوستانشان به خیابانها آمده بودند تا به فروپاشی شوروی کمک کنند. آنها در انتخابات به دو حزب سوسیال دموکرات یابلوکو و یا به اتحادیه نیروهای دست راستی که طرفدار بازار آزاد است رأی دادند. این دو حزب نگهبانان لیبرالیزم روسیه هستند. از آن زمان خانواده دیمیتری و ماریا که یک خانواده متوسط با درآمد ماهیانه ۲۰۰۰ دلار هستند رأی دهندگان پروپاقرص این احزاب بوده اند. ولی در انتخابات ۷ دسامبر گذشته مجلس (دوما) آنها در مقابل ۲۴ گزینه ای که برای رأی دادن در جلوی صندوق رأی وجود داشت به گزینه بعدی یعنی بر علیه تمامی نامزدها رأی دادند. آنها گفتند هر که برنده این انتخابات باشد تفاوتی در زندگی آنها ایجاد نخواهد شد.

دیمیتری در حالی که لبخندی بر لب دارد می گوید: «ما در انتخابات شرکت کردیم فقط برای اینکه افرادی مانند ژیرینوفسکی خارج از قدرت بمانند». نتایج انتخابات احتمالاً آنها را هم شگفت زده کرده است. ولادیمیر ژیرینوفسکی و حزب ملی گرای افراطی او که به غلط حزب لیبرال دموکرات نامگذاری شده در انتخابات پیشین در سال ۱۹۹۹ آرای خود را نزدیک به دو برابر کرد. آنها همچنین در این انتخابات ۳۸ کرسی را تصاحب کرده اند. به عبارت دیگر احزاب ناگهان حذف شدند. هر دو حزب به این علت که حد نصاب حداقل ۵ درصدی برای فرستادن نماینده در SPS و Yabloko دوما را به دست نیاوردند قادر به فرستادن نامزدهای لیست حزبی خود به دوما نشدند و فقط به چند کرسی منفرد که از مناطق به دست آورده بودند اکتفا کردند. با فاصله اندکی پس از لیبرال دموکراتها حزب مام میهن قرار می گیرد که حزبی مورد حمایت کرملین بود و فقط چند ماه پیش اعلام موجودیت کرده است. این حزب توسط سرگنی گلازیف که یک کمونیست سابق است و دیمیتری روزوگین که یک ملی گرای میانه رو است رهبری می شود. این حزب با هدف به خود اختصاص دادن آرای کمونیستها تشکیل شده است. آرای ۱۲/۷ درصدی کمونیستها به سختی به نیمی از آرای آنها در سال ۱۹۹۹ می رسد. حزب مردم که از عمده ترین حزب طرفدار دولت یعنی حزب روسیه متحد منشعب شده است ۱۹ کرسی منفرد را به خود اختصاص داد و تنها نتایج غیرشگفت انگیز در این انتخابات کسب بیشترین آرا توسط روسیه متحد بود. این حزب به همراه نمایندگان منفرد خود ۲۲۲ کرسی دوما را به خود اختصاص داد که نزدیک به نیمی از کرسیهای دوما می باشد.

این نتایج برای دموکراتهای روسیه یک کابوس می باشد که برندگان آن عبارتند از سه حزب که تنها ایدئولوژییشان وفاداری اسلاو محورانه به رئیس جمهور ولادیمیر پوتین و به درجات مختلف اعتقاد به ناسیونالیسم به علاوه انتقاد از حاکمیت تمامیت خواه در طول ۷۰ سال گذشته می باشد. دو حزب لیبرال نامبرده همیشه کوچک بوده و صلاحیتهای دموکراتیک آنها مورد سؤال بوده است، ولی آنها در پارلمان حضور داشتند اگرچه این حضور بی ثمر بود. با این کرسیهای بسیار اندک از

تأثیرگذاری آنها کاسته شده و تقویت آنها مشکلتر خواهد بود، همچنین جلوگیری از قانونگذاری دولت چه خوب و چه بد غیرممکن خواهد شد. برای مدت چهار سال پارلمان به پوتین و اطرافیانش تعلق دارد. درست است که این موضوع به گذشته مربوط می شود و لیبرالها به خاطر این شکست بیشتر سرزنش می شوند و شوک حاصل از این انتخابات می تواند باعث آغاز تغییرات مورد نیاز شود ولی با در نظر گرفتن تاریخ روسیه علائم خوبی برای آینده وجود ندارد.

کالبد شکافی این شکست

این انتخابات یک فرضیه بزرگ در مورد دموکراتیزه شدن روسیه را ابطال کرد. این فرضیه عبارت است از اینکه زمانی که طبقه متوسط شکل گرفت شروع به پذیرش ارزشهای دموکراتیک و درخواست رعایت آنها از رهبران خود می کند. توده عظیمی از مردم خواهان سقوط اتحاد شوروی بودند. پس از آن مردم خواهان احیای دموکراسی بودند تا به زودی به رفاه و خوشبختی دست یابند. در سالهای دهه ۱۹۹۰ که سالهای برقراری دموکراسی در روسیه بود زندگی اغلب مردم اندکی بهبود پیدا کرد ولی تحت ثباتی که پوتین بازگردانیده بود اقتصاد رشد کرد و طبقه متوسط واقعی در حال شکل گرفتن است. سؤال اینجاست که چرا این طبقه آن طور که گفته می شد رأی ندادند؟ پاسخ به این سؤال پیچیده است؛ یک دلیل این است که «روسیه متحد» یک حزب دولتی است و پوتین شخصاً از اجرای قانون سر باز می زند. ایستگاههای تلویزیونی دولتی بدون پرده پوشی قانونی را که پوشش رسانه ای مساوی برای تمامی نامزدهای انتخاباتی را فراهم می آورد زیر پا گذاشت. در برخی مناطق این حزب دو برابر بیش از میانگین ملی ۳۷ درصدی خود رأی به دست آورد که نشان دهنده این است که در آن مناطق استانداران و حاکمان طرفدار پروپاقرص پوتین آرای ثابتی را برای این حزب جمع آوری کرده اند. در مناطق دورافتاده تر رؤسای محلی از تاکتیکهای اعمال فشار و ارباب مانند انجام مبارزه های تبلیغاتی برای کارگران دولتی در زمان استراحتشان و تهدید آنها استفاده کردند. ناظران خارجی ضمن انتقاد شدید تمامی این موارد را ذکر کردند. رهبران «یابلوکو» می گویند در صورتی که اعمالی از این قبیل پیش نمی آمد می توانستند از سد ۵ درصدی دوما عبور کنند. Yabloko و SPS کمونیستها هم آرای خاص خود را دارا هستند که ادعا می کنند تاکنون بیش از ۵ درصد آن به احزاب Yabloko هم ادامه دارد. لئو اشلسبرگ یک نامزده Yabloko و SPS داده می شده است. این اتهامات متقابل همچنین بین در شهر غربی پسکوف می گوید «یک مشکل بزرگ در استراتژی تبلیغاتی ما وجود داشت؛ ما آنچه را که از ۱۰ سال پیش گفته بودیم تکرار می کردیم به جای اینکه با یک قاعده جدیدی برای قرن ۲۱ آماده شویم». الکساندر بارانیکف یک عضو که کرسی خود را از دست داده است سوءظنهای مشابهی دارد. او می گوید: «ما نتوانستیم پیام خود را SPS دوما از حزب به ۱۵ یا ۲۰ درصد مردم که شروع به خوب زندگی کردن نموده اند برسانیم. ما نتوانستیم برای آنها توضیح دهیم که زندگی خوب امروز آنها معین و مشخص نیست». او معتقد است که شعارهای انتخاباتی آنها می بایست به موضوعاتی مانند توجه به مراقبتهای بهداشتی و آموزش که برای اغلب روسها ناشناخته است پرداخته می شد. درواقع ماریا و دیمیتری هم که یک دختر ۷ ساله دارند با هم هم عقیده اند که «هیچ یک از احزاب، پیرامون آموزش و بهداشت سخن نگفتند». در هر صورت مشکل در حال افزایش است. درست است که حزب یابلوکو در انتخابات اخیر زیر ۵ درصد کل آرا را به خود اختصاص داده است ولی این حزب در طول ده سال مبارزه انتخاباتی هیچ گاه به میزان دو برابر این آرا دست نیافته است. رقیب آن فقط برای جمع آوری آرای مردم در سال ۱۹۹۹ تأسیس شد که ۸/۵ درصد آرا را به دست آورد ولی در آن SPS حزب شرایط پوتین که بعدها نخست وزیر شد از آن حزب حمایت کرد و بدون حمایت او این حزب شکست خورد. بنابراین چرا این احزاب هرگز پایگاه ثابتی برای آرای خود در بین مردم به دست نیاوردند؟ دلایل زیادی برای عدم موفقیت احزاب لیبرال می توان برشمرد که در زیر به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد. گریگوری یاولینسکی رهبر حزب یابلوکو بر این نظر است که «هنگامی که مردم دیدند دموکراسی به چه چیزی شبیه است ذهنیتهای خود را نسبت به آن تغییر دادند». اصلاحات دهه ۱۹۹۰ نه تنها طبقه متوسطی ایجاد نکرد بلکه منجر به شکل گیری یک طبقه نخبه بسیار غنی و یک توده فقرزده شد. کاهش یافتن ارزش پول در دوره پس از شوروی میلیونها روبل پس انداز مردم روسیه را از دست آنها خارج کرد. شرکتهای دولتی با مبلغ بسیار پایین تر از قیمت واقعی آنها به تعداد اندکی بانکدار ثروتمند فروخته شد که با هدفی از پیش طراحی شده و به ازای حمایت آنها از انتخاب مجدد بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۹ انجام گرفت و پس از کوتاهی دولت در بحران اقتصادی ۱۹۹۸ زمانی که اوضاع روبه بهبود گذاشت مردم دچار این بدگمانی شدند که تمام فعالیتهای دوره یلتسین بی ثمر بوده است. این حقیقت که رشد اقتصادی در دوره پوتین که با ایجاد سیستم متمرکز و اعمال محدودیت در آزادی مطبوعات همراه بود برای بسیاری از مردم ثابت می کند که اقتدارگرایی بیشتری مورد نیاز است. همچنین سیستم حزبی در این کشور تازه در حال تجربه شدن است و جوانان تمایل دارند ضعیف و غیرسازمان یافته باقی بمانند. فقط در انتخابات ۱۹۹۵، ۴۳ حزب شرکت داشتند.

شرط ۵ درصد برای احزاب اعمال شد تا با جدیت بیشتری وارد عرصه انتخابات شوند. ولی حتی حزبهای بزرگتری که

شکل گرفتند مانند باکتری تقسیم شدند و رأی دهندگان را شگفت زده کردند. به عنوان مثال روسیه متحد کنفدراسیونی بود که در دوما و توسط مناطق مختلف روسیه شکل گرفت که هرگز در انتخابات شرکت نکرد. وحدت و حزب سرزمین پدری که خود به دو حزب جداگانه تقسیم شد و حزب مردم که هم اکنون دچار دوستگی شده است. در یک چنین سیستمی ایدئولوژی زیاد مهم نیست و برای احزاب مخالف متقاعد کردن دیگران به اینکه آنها مخالف دولت هستند مشکل است. احزاب یابلوکو و اغلب از سیاستهای اصلاحی دولت حمایت نکردند. یاولینسکی از حزب یابلوکو چهره شاخص لیبرالهای روسیه است SPS که به عنوان معاون SPS که پس از ۱۰ سال تقریباً مرد اول بیداری اجتماعی روسیه است و آنتولی چوبایس از حزب نخست وزیر در اوسط دهه ۱۹۹۰ بر روند خصوصی سازی روسیه نظارت داشت که این روند اشراف ثروتمندی را به وجود آورد. عمده ترین چهره احزاب طرفدار دولت ولادیمیر پوتین است که حدود ۷۰-۸۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده اند. علاوه بر اینها حزب مام میهن با رهبران جوان خود درصدد جذب آرای رأی دهندگان کمونیستها و یابلوکو به سوی خود است که عمدتاً از ظاهر شدن روگوزین در صفحه تلویزیون بهره می جوید. بنابراین دلایل دیگری هم وجود دارد تحت سیستم قدیمی پروپسکا در شوروی روسها فقط در مناطق اقامت دائم خود، جایی که معمولاً از آنجا به دنیا آمده اند می توانند از نظر جغرافیایی متحرک هستند. SPS رأی بدهند مگر اینکه ملکی در جای دیگر خریده باشند. رأی دهندگان یابلوکو و آنها بیشتر علاقه مند زندگی و اجاره کردن خانه در شهرهای مختلف هستند. از این لحاظ هم آرای این دو حزب افت می کند. دلیل دیگر در ناکامی این دو حزب مبارزات انتخاباتی نادرست و خشن آنها می باشد که موفقیت آنها را کند کرده است. آخرین دلیل بازجویی طولانی مدت بزرگترین شرکت نفتی روسیه یوکوس می باشد. مانند بسیاری از شرکتهای بزرگ این و یابلوکو را بنیان گذاشت و تعداد زیادی از کارکنان خود را مانند کمونیستها در لیست کاندیداهای SPS شرکت احزاب پارلمانی قرار داد. هنگامی که قضات شروع به بازجویی و حمله به شرکت یوکوس کردند، این بازجویی منجر به دستگیری میخائیل خودورکوفسکی رئیس آن شرکت شد و به دنبال آن تمامی کسانی که با این شرکت در ارتباط بودند مورد اتهام فساد قرار گرفتند.

زندانی شدن ثروتمندترین مرد روسیه در بین مردم بر سر زبانها افتاد. به ویژه بوریس گریزلف وزیر کشور که همزمان دبیر کل حزب روسیه متحد هم بود از این پیشامد بهره برداری کرد. همچنین لیبرال دموکراتها به همراه حزب مام میهن بر روی بی علاقه گی مردم به آقای خودورکوفسکی سرمایه گذاری کردند و خواستار افزایش مالیات بر شرکتهای منابع طبیعی هم از آن حمایت کردند. به طور خلاصه، صرف نظر از تقلبهایی که صورت SPS شدند. درخواستی که برخی اعضای گرفت، مردم روسیه در ۷ دسامبر سخن گفتند و پیام آنها این بود که یک رئیس جمهور مقتدر مورد علاقه و تأیید آنهاست. اما آقای پوتین با این قدرت جدید خود چه خواهد کرد؟ کریس ویفر که یک استراتژیست معروف در آلفا بانک مسکو می باشد این گونه پاسخ می دهد که پوتین این قدرت خود را با شدت بیشتری به کار خواهد گرفت. پوتین که در اولین دوره ریاست جمهوری خود با کمک افزایش قیمتهای نفت به با ثبات کردن اقتصاد کشور پرداخته است با انتخاب مجدد خود در ماه مارس آینده که به طور مؤثری تضمین شده است آماده است تا اصلاحاتی را به اجرا بگذارد که ثروت را در دیگر عرصه های اقتصاد گسترش خواهد داد.

این اصلاحات پوشاندن دریچه های مالیاتی را دربر خواهد داشت که به شرکتهای منابع طبیعی اجازه داده است تا کیفیهای خود را پر از پول کنند. همچنین در حالی که میزان مالیاتها برای هر کسی شفافتر می شود به سیستم بانکی کشور فشار وارد می شود تا در راستای رشد تجارت کوچک حرکت کند و در زیرساختهای اقتصادی تخریب شده به ویژه سیستم های مسکن و گرمایش دوره شوروی که متلاشی شده است سرمایه گذاری کند. توجه بیشتر به آموزش، سازماندهی بوروکراسی، بازنگری در ساختار نیروهای مسلح و اصلاحات در سیستم قضایی از جمله موارد اصلاحات است. بنابراین جای تعجب ندارد که اغلب سرمایه گذاران خارجی با دومای جدید خوشحال به نظر می رسند. پیشتر دولت مجبور بود تا برای تصویب برنامه های خود یک اکثریتی را از آرای احزاب مختلف جمع آوری کند. هم اکنون حزب روسیه متحد فقط ۴ کرسی برای رسیدن به اکثریت نسبی برای تصویب قانون کم دارد که جمع کردن این آرای اضافی چندان مشکل نیست. حتی اگر نمایندگان هر دو حزب لیبرال دموکرات و مام میهن رأی منفی بدهند هنوز ۶۵ نماینده مستقل وجود دارند که تعداد زیادی از و یابلوکو از پارلمان شرکتهای بزرگ که در اصلاحات مالیاتی مانع SPS آنها از آدانه رأی می دهند. مضافاً اینکه با حذف ایجاد کرده بودند. یکی از دلایلی که گمان می رود خودورکوفسکی خشم مقامات کرملین را برانگیخت- تعداد زیادی از نمایندگان خود را که امید به محافظت از منافع خود داشتند از دست دادند. ولی اگر کرملین بخواد با فراتر بنهد، با چهار حزب طرفدار خود در پارلمان برای تغییر قانون اساسی نیاز به دو سوم اکثریت خواهد داشت. یکی از سخنگویان لیبرال دموکراتها می گوید گام اول آنها پیشنهاد افزایش زمان ریاست جمهوری به ۷ سال خواهد بود. پوتین گفته است که قانون اساسی دست نخورده باقی خواهد ماند. در هر حال تغییر آن نیاز به تصویب اغلب مجالس منطقه ای نیز خواهد داشت که یک روند بسیار پیچیده و مشکلی است. هنوز دو سال از مدت ریاست جمهوری پوتین باقی مانده است. اگر او معتقد باشد که به زمان بیشتری برای اصلاحات نیاز دارد او ممکن است تحریک شود تا خواسته های هواداران وفادار به خود را بپذیرد و

همچنین ممکن است اقدامات دیگری مانند محدود تر کردن قدرت ایالتها و یا مجالس محلی از وی خواسته شود. با این همه ممکن است حوادث آن طور که رئیس جمهوری می خواهد پیش نرود. مایکل مک فول از دانشگاه استانفورد کالیفرنیا می گوید: «من معتقدم که پوتین به یابلوکو در دوما نیاز دارد». حضور اعضای یابلوکو در پارلمان می توانست تعادلی نمادین و سیمایی از تکثرگرایی برای نمایش در غرب ایجاد کند. شگفت آور اینکه تقریباً تمامی احزاب در دومای جدید دست چپی تر از رئیس جمهور هستند. دومای جدید کمتر از آنچه می نماید انعطاف پذیر است. دو حزب مردم و مام میهن نمایندگی جناح امنیتی و اطلاعاتی محافظه کار نخبگان کرملین را برعهده دارد. موفقیت این دو حزب رهبران آنها را جور کرده است. مام میهن همچنان خواسته خود برای مالیاتهای بیشتر بر شرکت های نفتی را تکرار می کند. ممکن است آنها به همراه ژیرنوفسکی تلاش کنند تا در روند خصوصی سازی گاز و بانک های دولتی گازپروم و اسبیربانک که هر دو در مسیر اصلاحات مورد نظر پوتین قرار گرفته اند مانع ایجاد کنند. همچنین آنها ممکن است در سیاست خارجی هم دخالت کنند و جریان انتقاد کننده سیاست های کرملین در زمینه خط مشی متمایل به غرب پوتین را تقویت کنند. یا اینکه ممکن است تقاضای پست کنند و به پوتین فشار آورند تا به قول مبهمی که اوایل سال جاری برای تشکیل دولت آینده خود بر مبنای انتخابات دوما داده بود جامه عمل بپوشانند. پوتین باید پس از انتخاب مجدد خود وزرای خود را مجدداً منصوب کند و گمان می رود که نخست وزیر میخائیل کاسیانف از کار برکنار شود ولی اندیشه تغییر افراد محبوبی مانند مسرز گلازیوف و یا روگوزین کسی را خوشحال نمی کند. نیکولای پتروف از بنیاد کارنگی در مسکو می گوید: «ملی گراها که مخالفان وفاداری هستند به اندازه کمونیستها دشمن خو نیستند».

برای چند ماه آینده تمامی نگاهها به سوی پوتین خواهد بود تا ببینند آیا آن طور که ادعا می کند یک اصلاح طلب است یا نه. ولی چه بی نظمی از طرف احزاب طرفدار دولت باشد و چه اینکه احزاب مخالف اشتباه عمل کنند، تضعیف دوما یک معنی بیشتر نخواهد داشت: سیاست بیشتر از آنچه که هست برای مردم کم اهمیت تر خواهد شد، چیزی که تاکنون بسیار پیچیده و اسرار آمیز بوده است. به عنوان مثال تحقیقات بر روی یوکوس سوالات بسیاری را موجب شده است. سوالاتی از قبیل اینکه آیا پوتین دستور این بازجوییها را داده است یا اینکه این اقدام توسط طرفداران خود او برای کوتاه کردن دستهای این بارون نفتی از شرکت صورت گرفته است. زمان دستگیری او اغلب ناظران به تفاسیر مختلفی دست زدند. اما وقتی گفته شد که شرکت کوچکز سبینفت در نظر دارد در آخرین لحظات با شرکت یوکوس ادغام شود در تفسیر آن عاجز شدند. این هفته پس از گزارشهایی مبنی بر اینکه شرکت سبینفت در تلاش است تا مدیریت عالی خود را به این شرکت مشترک تحویل کند گزارشهای جدیدی وجود داشتند مبنی بر اینکه این ادغام صورت نگرفته است ولی هیچ کس روشن نساخت که آیا رومان آبراموویچ سهامگذار اصلی سبینفت (و مالک باشگاه فوتبال چلسی انگلیس) تلاش زیادی کرده بود تا یوکوس را از این موقعیت ضعیف خارج کند و یا اینکه آیا دولت کرملین از او به عنوان اهرمی برای بیرون کشیدن اطلاعات از سهامداری خودوکوفسکی استفاده می کرده است.

در هر حال پنج ماه وضعیت نامشخص اعتماد سرمایه گذاران را سلب کرده بود. مثال دیگر از اوضاع سیاسی پیچیده روسیه جنگ چین است. نظر سنجی ها نشان می دهند که نارضایتی مردم از سیاست پوتین در قبال چین در حال افزایش است. ولی بحث عمومی در این زمینه به دو روزنامه افراطی و تعدادی از نمایندگان دوما محدود شده است. برخی از منتقدان صریح اللهجه به قتل رسیده اند و بقیه هم در خارج از کشور بسر می برند. چندی پیش یک بمب انتحاری پنج تن را درست در مقابل کرملین به قتل رساند که یادآور حوادث مسکو بود که سربازان روسی را مدت چهار سال در این جمهوری شورشی درگیر کرد که نتوانستند کاری برای پایان آن مناقشه انجام دهند و زندگی شهروندان عادی روسیه به خطر افتاد احزاب مخالف (لیبرالها) چگونه می توانند وضعیت خود را بهبود بخشند؟ بارها و بارها در مورد ادغام این دو حزب سخن به میان آمده است ولی بسیاری معتقدند که یاولینسکی و چوبایس اکنون شدیداً مخالف این هستند که برای مدت طولانی با هم باشند. اشلوزبرگ می گوید «من معتقدم یک جبهه متحد از لیبرالها می تواند ۶ یا ۶/۵ درصد آراء را به دست آورد». ممکن است رهبران آنها کنار گذاشته شوند اما تقریباً همه اعضای این دو حزب ناشناخته هستند و اکنون آنها خارج از دوما هستند که مطرح کردن سوابق آنها مشکلتر خواهد بود. نفوذ پشت پرده ای این احزاب همچنان ادامه دارد. گفته می شود که پوتین و یاولینسکی روابط خوبی با هم دارند. چوبایس هنوز ریاست شرکت برق کشور را برعهده دارد و دست پروردگان زیادی در گروه اقتصادی دولت دارد. ولی انتخاب شدن، موضوع دیگری است. بارانیکوف می گوید «اینکه برای چهار سال آینده در نگاه مردم چگونه خواهیم بود موضوعی است که مجبور به تصمیم گیری در مورد آن خواهیم بود. من نمی توانم این راه را».

از همین حال ببینم کمونیستها به نوبه خود با سؤالات بیشتری مواجه اند. با وجودی که آنها هنوز در پارلمان حضور دارند مانند آنچه بر سر احزاب کوچک آمده، آنها هم به میزان بالایی رأی دهندگان خود را از دست داده اند. اکنون آنها چیزی بیش از یک دکوراسیون برای دوما نیستند آن هم نه از نوع زیبای آن. از نظر بسیاری تمامی این موارد سوءظن در این مورد را تأیید می کند که سالهای ۱۹۹۰ بیش از اینکه سالهای شکوفایی دموکراسی باشند صرفاً یک انحراف گذرا از اقتدار گرایی عادی

و حاکم بر روسیه بوده است. دقیقاً برای چند سال آینده نبرد واقعی قدرت در درون گروههای طرفدار دولت رخ خواهد داد. sps بدون اینکه چالشهای جدی از بیرون وجود داشته باشد. بنابراین دومای جدید حداقل یک مزیت دارد. لیلیا دوبرووا از «می گوید» پیشتر فقط یک توهم از دموکراسی وجود داشت، من واقعاً نمی دانم آیا امور این گونه بهتر پیش نمی روند

● ۰۴/۱۰/۱۳۸۲ [روزنامه / همشهری /](#) منبع ●

● به نقل از: اکونومیست ●

● [احمد هاشمی](#) : مترجم ●

نظرات